

تاریخ علم اصول

علم اصول فقه از علوم ابتکاری علماء اسلام است و تا به امروز فقط مسلمین آن علم را بکار گرفته اند.

اولین کتابی که در این علم نوشته شد توسط یکی از اهل سنت به نام محمد بن ادریس شافعی بوده که او امام مذهب شافعی است.

او کتاب (الرساله) را در علم اصول تالیف کرد در حالی که (الرساله) اولین کتاب علمی با منهجی خاص در این علم برای فقهای اهل سنت بود.

اما در بین علمای شیعه امامیه، به تحقیق نصوص شهادت می دهند اولین گاهمهای برداشته شده در این علم در زمان حیات ائمه و بالآخر زمان حیات صادقین علیهما السلام بوده که در آن عصر وسعت پیدا کرد مساحت جغرافیایی ای که اتباع و پیروان اهل بیت در آن زندگی می کردند به گونه ای که برای آن ها میسر نبود رجوع به اهل بیت و سوال کردن از مسائل مشکل دینی.

با این حال چگونه ممکن بود برای کسی زندگی می کرد در بلاد آذربایجان یا کابل یا در کشور های ماوراء النهر که عرض سوال کنند خدمت امام صادق (علیه السلام) که در شهر مدینه یا کوفه حضور داشتند. در این روزها پیروان اهل بیت در منطقه وسیعی از زمین سکونت میکردند .

پس در چنین شرائطی اهل بیت علیهم السلام برای آن اتباع و پیروان که در دور دست زندگی می کردند راویان احادیث و علماء این مکتب را انتخاب میکردند البته عالمانی که علم رسول خدا را از خودشان فراگرفته بودند و امر می کردند شیعیان را تا رجوع کنند به این افراد منتخب.

محمد بن قولویه به استادش به علی بن مسیب همدانی روایت می کند که مسیب همدانی گفت: گفتم به امام رضا (ع) مسافت محل زندگی من تا تو دور است و به تو در هر زمانی

دست نمیابم، پس از چه کسی دانستی های دینم را دریافت کنم؟ امام گفت: از زکریا پسر آدم که اعتماد می شود بر او در دین ...

و روایت می کند عبد العزیز پسر مهتدی که سوال کردم از امام ضا پس گفتم همانا من ملاقات نمی کنم تو را در هر زمانی پس از چه کسی دانستی^۱ های دین خود را بگیرم؟

امام فرمودند: دریافت کن معالم دین را از یونس بن عبد الرحمن.

طبرسی در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری روایت میکند که فرمودند:

پس هر که از فقها حافظ نفس و دین باشد مخالف با هوایش باشد و مطیع باشد در مقابل امر مولایش بر مردم عوام واجب است که از او تقلید کنند.

و طبیعتا این افراد که محل رجوع مردم بودند مستحضر به تمام احادیث اهل بیت نبودند فلذا مضطر می شدند به اجتهاد کردن و به کار گیری اصول و قواعد اولیه برای استنباط حکم شرعی ظاهری یا واقعی.

مهمترین وجوه نیاز به بکار گیری قواعد دین و ابزار اصولی برای استنباط حکم شرعی تعارض روایات می باشد.

گاهی تعارض به سبب فضاهای سیاسی ای که اهل بیت در آن ها قرار داشتند حاصل می شود که آن ها مجبور بوند در این فضا راه تقیه را پیش بگیرند.

همان طور که به سبب نسبت دادن حدیث تعارض حاصل می شد.

و غیر این امور از اسباب باعث تعارض بین روایات می شود که ما هنگام مواجهه با این مشکل ناچار به پیدا کردن راه حلی هستیم.

و از وجوه مهم نیاز به اصول و قواعد برای استنباط احکام شرعی، وارد شدن عموم و خصوص و اطلاق و تقیید ها و در احادیث اهل بیت است.

که اینجا نیز ناچاریم از یافتن راهی علمی برای تخصیص عمومات بوسیله مخصصات و همچنین تخصیص مطلق بوسیله مقیدات.

از دیگر وجوه مهم مورد نیاز اصول برای استنباط حکم، خالی بودن نصوص و حجج شرعیه از حکم شرعی یا رسا نبودن این حجج و نصوص نسبت به حکم شرعی است، به گونه ای که فقیه مضطر می شود به بحث از وظیفه عملیه در زمان فقدان دلیل و شک و جهل به حکم شرعی.

به خاطر همین وجوه و امثال این وجوه اهل بیت علماء مکتب را به سوی بکارگیری این ابزار علمی سوق میدادند تا استنباط کنند احکام شرعی واقعی یا وظیفه شرعی را در زمانی که فاقد دلیل برای آن حکم شرعی واقعی بودند.

و معصومین از آن دسته علماء می خواستند که از محضرشان اصول را دریافت کنند و سپس به تفریح آن اصول پردازند.

همانطور که روایت شده از اباعبدالله علیه السلام که فرمود: همانا القاء اصول بر عده ی ما و فرع کردن آن اصول بر عهده ی شماست.

روایت شده از امام رضا که فرمود: رساندن اصول به شما بر عهده ی ماست و تفریح آن اصول بر عهده ی شماست.

علم اصول در عصر غیبت

در عصر غیبت و عصر قطع شدن نصوص، تطور علم اصول به دست فقها شروع شد

اولین کتابی که نوشته شد^۲ در این علم در عصر غیبت کتاب «المتمسک بحبل آل الرسول» برای شیخ حسن بن علی بن عقیل النعمانی است.

از مبرزترین اشخاص از فقهاء عصر غیبت که در این علم کتاب نوشته اند، شیخ مفید است که کتاب النکت فی مقدمات الاصول را تالیف کرده که این کتاب را کراجکی به نحو اختصار درج کرده.

و از دیگر فقهاء عصر غیبت سید مرتضی است که کتاب الذریعه الی علم اصول الشریعه را نوشته است.

و بعد شیخ طوسی کتاب عدّه الاصول را در اصول اصول دین و اصول فقه جمع اوری کرد و محقق حلی کتاب الوصول الی معرفه الاصول و کتاب المعارج را تالیف کرد.

علامه حلی چند کتاب در علم اصول نوشته که از جمله انها تهذیب الوصول الی علم الاصول و مبادی الوصول الی علم اصول و نهاییه الاصول و نهج الوصول الی علم الصول می باشد.

و شیخ بهایی نیز کتاب زبده الاصول تالیف کرده است.

و شهید ثانی کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین را نوشته که از کتب خوب در علم اصول است و از آن زمان بود که علم اصول به شکل ملحوظی در علمای شیعه شروع به تطور کرد.

در گیری فکری بین نظام فکری اصولی و اخباری:

در این برهه از زمان حادثه جدیدی در علم اصول رخ داد و آن روی کار آمدن نظام فکری اخباری بود توسط امین استر آبادی مولف کتاب الفوائد المدنیه در حالی که این نظام فکری از اینکه تحت تاثیر مباحث عقلی در علم اصول باشد بی نیاز بود و اکتفاء می شد در آن نظام بر احادیثی که از طرق اهل بیت وارد شده بدون کمک قواعد عقلیه و اصولیه.

معلوم است که پشت این نظام فکری ترس از غرق شدن در تکیه بر عنصر عقلی در فرآیند اجتهاد و دور شدن از نصوص وجود داشته همانطور که برای نظام فکری «رای» در اهل سنت همچنین اتفاقی افتاد.

پیشرفت این منهج درگیری^۳ شدیدی بین اصولیون و اخباریون ایجاد کرد. این درگیری حدود دو قرن به طول انجامید، و منتهی به رو به زوال رفتن منهج اخباری و نمو و تکامل مکتب اصولی شد.

مهمترین نقاط اختلافی که اخبارین آن ها را پذیرفتند:

۱. تشکیک در حجیه دلیل عقلی و تلازم بین حکم عقل و شرع.
۲. حجیت هر چه که وارد شده در کتب اربعه.
۳. عدم جریان براءت در شبهات حکمیة تحریمیة.
۴. نفی حجیه اجماع.
۵. متوقف شدن در ظهور گیری از کتاب عزیز تا زمانی که تفسیر یا شرحی از جانب اهل بیت برای آن وارد شود.

در اینحال که وسعت این درگیری از ایران تا بحرین و عراق و جبل عامل امتداد پیدا کرده بود، مکتب کربلا مکتبی را بین این دو در بر گرفت.^۴

که اختیار این مکتب از خلال وجود دو عالم از اعلام فقه شیعه بود.

و این دو عالم شیخ یوسف صاحب کتاب موسوعه فقهیه در حقائق الناظره بود که به کربلا منتقل شد و وحید بهبهانی متوفی سال ۱۲۰۶ هجری.

مکتب وحید بهبهانی در کربلا

این درگیری بی تردید توانمند کرده^۵ مکتب اصولی را واگر نبود این کشمکش سبک اصولی به این حد از عمق و توسع و پیشرفت علمی نمی رسید.

نقش مهمی بود برای استاد وحید در پیشرفت و تعمیق این مکتبی که توسط این استاد و شاگردانش تشکیل شد.

و قسمتی از افکار اصولی وحید بهبهانی رحمه الله در کتبش که به جا گذاشته منعکس شده که مهمترین آن کتب کتاب القوائد الحائریه است.

که این کتاب در همین اواخر چاپ شده همراه با تحقیق. و از رساله های آن عالم رساله «الاجتهاد الاخبار» و رساله «حجیه الاجماع» است.

تمام کتاب های وحید بهبهانی کتاب های خوبی اند که افکار اصولی استاد را القاء و منعکس می کنند.

و زیر دست این استعداد زیادی از بزرگان فقها که این مکتب را پیشرفت دادند پرورش پیدا کردند که از خودشان آثار علمی محکمی در علم اصول به جا گذاشتند.

از آن شاگردان اصولی استاد وحید بهبهانی محقق قمی صاحب کتاب «القوانین» است که در این کتاب از بهترین کتب در علم اصول در مباحث الفاظ و مباحث عقلیه می باشد و از

^۴ احتضنت
° اثری

آن‌ها شیخ اسد الله کاظمی مولف کتاب «کشف القناع عن حجیة الاجماع» و شیخ محمد تقی اصفهانی ص ص کتاب «هدایة المسترشدين» است که این کتاب تعلیق عمیقی بر کتاب «معالم الصول» شهید شیخ حسن بن زید الدین است و این کتاب «هدایة السحر شدین» از بهترین کتاب‌هایست که در مباحث الفاظ در علم اصول تالیف شد.

و از دیگر شاگردان این مکتب شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب کتاب الفصول و شیخ احمد نراقی صاحب کتاب عوائد الایام و سید محسن اعرجی کاظمی صاحب کتاب المحصول فی علم الاصول است.

این‌ها از اعلام اصولین متاخرین اند که همه از شاگردان وحید بهبهانی بودند، و کتبشان از بهترین کتب علم اصول است آن‌ها بستر را فراهم کردند برای ظهور مکتب شیخ انصاری که آخرین حلقه از حلقات پیشرفت علم اصول است نزد شیعه امامیه.

و از مهمترین افکاری که تبلور پیدا کرد در این مکتب (مکتب وحید بهبهانی)

۱. فرق گذاشتن بین امارات و اصول ... که قبل از وحید بهبهانی این فرق گذاشتن را ندیده ایم و برای اولین بار قوام یافت نظریه تمییز بین این دو و نوع دلیل در کلمات وحید بهبهانی و شاگردان مکتش و از کتب شیخ انصاری تعمق پیدا کرد و فنی شد.

به تحقیق استاد وحید بهبهانی ادله را دو دسته به حساب آورده.

دسته از آن دلیله را مجتهد برای رسیدن به احکام واقعی شرعی به کار می‌گیرد مساوی است مطابقت با واقع یکند یا نه. همانطور که طبیعت اجتهاد است، این دسته از احکام، احکام شرعیه واقعیه اند.

دسته دیگری از ادله که به آن تمسک می‌شود ادله اجتهادیه می‌باشند مثل خبر ثقه واحد، اجماع، شهرت که این نوع ادله از مهمترین امارات است انطور که مکتب وحید بهبهانی این اصطلاح گذاری را انجام داده اند.

و دسته ای دیگر از آن ادله که دست می‌آید مجتهد بوسیله ی آن ادله به وظیفه شرعی درحالی که آن حکم، حکم شرعی واقعی نیست.

این ادله در ظرف جهل به احکام شرعی واقعی جا دارند زمانی که قضیه فاقد امارات و حجج و ادله اجتهادیه است که بوسیله آن به حکم واقعی می رسد.

در این زمان به کار می گیرد فقیه نوع دوم از ادله را یعنی ادله فقاهیه تا بوسیله آن به وظیفه شرعی یا عقلی برسد در ظرف جهل به حکم واقعی.

پس چاره ای نیست برای مکلف از موقفی عملی در این ظرف، مثل برائت یا احتیاط و ... که این موقف عملی را ... وظیفه شرعی می گویند و به اصطلاح فقها این مکتب احکام شرعیه ظاهریه که در مقابل احکام شرعیه واقعیه اند. بر ادله ای که فقیه بوسیله آن به احکام شرعیه ظاهریه میرسد، ادله فقاهیه میگویند که در مقابل ادله اجتهادیه یا امارات هستند که بوسیله این دسته از ادله فقیه به احکام شرعیه و این احکام ظاهری در امتداد احکام واقعی قرار می گیرند همانطور که ادله واقعیه دست می یابد فقاهیه در امتداد ادله اجتهادیه قرار میگیرند. به طوری که در عرض هم نیستند.

و مترتب می شود بر فهم این جایگاه طولی (که الان توضیحش گذشت) مسائل زیادی از قبیل مقدم کردن امارات بر اصول.

و از نتایج این بحث مسائلی مانند حکومت و ورود است که تبلور پیدا می کند بعدا در مکتب شیخ انصاری.

۲ تقسیم شک

حید بهبهانی اولین نظریه پرداز در مساله شک است در تاریخ علم اصول و شیخ انصاری بعدش برای تطور این نظریه می آید این نظریه را به عالی از عمق تطور می رساند.

برای اولین بار استاد وحید بهبهانی در تاریخ این علم مورد لحاظ قرار داد این مساله را که شک در احکام بر دو قسم است نه یک قسم و برای هر یک از اقسام حکمی مترتب است که بردیگری نیست.

و این دو قسم از شک:

۱ شک در تکلیف همانطور که اگر شک کند مکلف در تشریح زکات مال تجاره یا تشریح خمس در ارث یا در حرمت شرب تنباکو یا غیر آن، اینست شک در اصل ثبوت تکلیف از ناحیه شارع .

۲ شک در مکلف به و آن شک در خروج از عهده تکلیف است بعد از ثبوت تکلیف بر ذمه خودش.

همانطور که اگر شک کند مکلف در شکسته بودن نمازی که واجب است بر او در راس چهارمین فرسخ در سفر.

پس همانا تکلیف به فریضه ظهر و عصر ثابت و یقینی است نزد مکلف و بی شک در خروج از عهده ی تکلیف است به وسیله ی اتیان به نماز دو رکعتی فقط .

حکم این شک غیر از حکم شک از تکلیف است.

همانا حکم شک در اصل تکلیف برائۀ عقلی است به مقتضای قاعده قبح عقاب بلا بیانو

ولی حکم شک در مکلف به اشتغال و احتیاط است به موجب قاعده ی عقلیه معروفه در اشتغال یقینی استدعاء می کند برائت عقلی.

استاد وحید بهبهانی میفرماید: فرق گذاشته شده بین مقام ثبوت تکلیف و مقام خروج از عهده تکلیف، به خاطر اینکه صرف احتمال، تکلیفی را برای مجتهد ثابت نمیکند. زیرا تا زمانی که تکلیف ثابت و حجت تمام شود، اصل براءت ذمه است .

ولی مقام خروج از عهده تکلیف ، که به تحقیق دانستی ذمه اگر مشغول شد چاره ای نیست از یقین در تحصیل برائت به خاطر اجماع و اخباری که وارد شده

این مطلب خلاصه ای از مکتب وحید بهبهانی است که از کربلا نشات گرفت و در آن تعمق پیدا کرد.

و این مکتب فراهم کرد راه را برای ظهور مکتب شیخ انصاری بعد ها در نجف که مکتب شیخ نصاری مرحلهٔ اخیر برای پیشرفت فکر اصولی است، نزد شیعه ی امامیه.

مکتب شیخ انصاری

این مکتب در اواخر قرن سیزده هجری در نجف ظهور پیدا کرد.

مدرسه شیخ انصاری

این نظام فکری ظهور پیدا کرد بعد از مکتب استاد وحید بهبهانی که مقتدرن بود به درگیری علمی ای که بین اخباری ها و اصولی ها جریان داشت .

و جلو دار آن شیخ مرتضی بن محمد امین الانصاری بود.

این مکتب از تمام آنچه‌ی هابی که مکتب وحید به وجود آمده بود استفاده کرد و بر آنها اضافه کرد.

فراگرفت شیخ انصاری جلودار این مکتب آن ها را اصولی قبل از خود را و توانست بر گرداند بنام علم اصول و شیوه اصولی را در حالی که شیخ از تمام تجارب و خبر ها و آن ها سابق استفاده کرد.

و از درس استاد شیخ انصاری فقهاء بزرگی امثال صاحب کفایهٔ محقق مولی محمد کاظم خراسانی معرف به آخوند زعین دستور.

و سید محمد حسن شیرازی زعیم دینی معروف همان کسی که مواجه شد با شرکت های انگلیسی که در اینران تجارت تناکو را احتکار کرده بودند و شرب توتون و استعمال تنباکو را حرام کرد و در دربار پادشاهی ایران را بر لغو کردن قراری که با شرکت بریطانیایی بسته بود مجبور کرد.

و غیر این اعلام از علمایی که در پیشرفت دادن این مکتب سهیم شدند.

و نیز از زیر دستان صاحب کفایه علمای بزرگی خارج شدند مثل اعلام ثلاثه که نزد شاگردانشان مشهور به محقق عراقی و محقق نائینی و محقق اصفهانی اند.

و همینطور این مکتب تا به امروز ... علاوه بر اینکه علماء این مکتب بسبب پیشرفت و تعمق زیادی در این مکتب شدند.

و این طرز فکر اصولی هنوز بین علماء قائم است در حالی که تغییری ریشه ای در افکار این مکتب حادث نشده.